



فردریک انگلس

# اصول کمونیسیم

ترجمه: نامعلوم

## فهرست

## صفحه

- ۱ ..... ۱- سوال یکم و دوم
- ۲ ..... ۲- سوال سوم و چهارم
- ۴ ..... ۳- سوال پنجم
- ۵ ..... ۴- سوال ششم
- ۶ ..... ۵- سوال هفتم
- ۷ ..... ۶- سوال هشتم
- ۸ ..... ۷- سوال نهم
- ۱۰ ..... ۸- سوال دهم و یازدهم
- ۱۳ ..... ۹- سوال دوازدهم
- ۱۴ ..... ۱۰- سوال سیزدهم
- ۱۶ ..... ۱۱- سوال چهاردهم و پانزدهم
- ۱۸ ..... ۱۲- سوال شانزدهم
- ۱۹ ..... ۱۳- سوال هفدهم و هجدهم
- ۲۲ ..... ۱۴- سوال نوزدهم
- ۲۴ ..... ۱۵- سوال بیستم
- ۲۷ ..... ۱۶- سوال بیست و یکم و بیست و دوم
- ۲۸ ..... ۱۷- سوال بیست و سوم
- ۲۹ ..... ۱۸- سوال بیست و چهارم
- ۳۱ ..... ۱۹- سوال بیست و پنجم

"چگونه می‌توان بر بالا رفتن و پایین آمدن قیمت‌ها غلبه کرد؟ راه این کار  
الغای قیمت‌هاست. چگونه؟ با از بین بردن ارزش مبادله‌ای. اما مسئله دیگری پیش  
می‌آید و آن این که مبادله با سازمان بورژوایی جامعه انطباق دارد. پس مسئله‌ی  
نهایی این است که باید در جامعه‌ی بورژوایی از نظر اقتصادی یک دگرگونی  
انقلابی ایجاد کرد."

کارل. مارکس؛ گروندریسه جلد یکم ص ۶۶ ترجمه باقر پرهام و احمد تدین انتشارات آگاه،  
تهران ۱۳۶۲

"ممکن است شکل معینی از مزدبگیری سوء استفاده‌های شکل دیگر را  
تصحیح کند اما هیچ‌یک از شکل‌های مزدبگیری قادر به اصلاح معایب ذاتی نظام  
تولیدی مزدبگیری نیست. یک اهرم ممکن است در برابر سکون ماده‌ی بی‌حرکت  
بهتر از اهرم دیگر مقاومت کند اما همه‌ی آن‌ها برای آن که به منزله‌ی اهرم عمل  
کنند به مقاومت ماده نیاز دارند." همان منبع ص ۵۲

"... تلاش‌های عملی در راه انقلابی کردن یک علم هرگز نمی‌تواند امری عامه  
فهم نیز باشد."

کارل. مارکس؛ گروندریسه جلد دوم ص ۸ ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، انتشارات آگاه،  
تهران ۱۳۶۲

"سرمایه مانند جانوری خون آشام، این توانایی (یعنی ارزش خود را تا حدود  
معینی دائمی کردن) را تنها و تنها از راه مکیدن دائم کار زنده و جان تازه گرفتن به  
دست می‌آورد." همان منبع ص ۱۹۸

## توضیح:

بازنویسی از روی کتاب با فونت زر ۱۴ انجام گرفته و با قطع A5 تنظیم شده  
است.

سهراب.ن

# اصول کمونیسم

(Principes de communisme)

**سوال یکم:** کمونیسم چیست؟

**جواب:** کمونیسم عبارت است از علم شرایط رهایی پرولتاریا

(Proletariat)<sup>۱</sup>

**سوال دوم:** پرولتاریا چیست؟

**جواب:** پرولتاریا طبقه‌ای است از جامعه که هزینه زندگانی خود را منحصرأ

از فروش "نیروی کار"<sup>۲</sup> خود به دست می‌آورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه‌ای که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی حیات افراد آن مربوط می‌باشد به وجود کار، تغییرات فصول، خوب و بد معاملات، و نوسانات رقابت افسارگسیخته<sup>۳</sup> سرمایه‌داران. به طور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه پرولترها Proletaires) همان طبقه رنجبر امروزی<sup>۴</sup> است.

---

<sup>۱</sup> - کلیه‌ی پیشرفت کمونیسم از مرحله‌ی تخیلی تا مرحله‌ی علمی در این تعریف ساده کلمه‌ی کمونیسم نشان داده می‌شود. اکنون دیگر کمونیسم عبارت از این نیست که یک سیستمی برای تشکیلات جدید اجتماعی اختراع نماید که همه را خوشبخت کند، بلکه کمونیسم امروز عبارت است از رهایی طبقه‌ی پرولتاریا. و شرایط رهایی، یعنی "جنگ طبقاتی". انگلس طی مقاله‌ی خود در تاریخ سوم نوامبر ۱۸۴۷ تحت عنوان "کمونیست‌ها و کارل هاینسن Karl Heinzen" نیز به همین طریق اظهار نظر می‌نماید: "کمونیسم در مرحله‌ی تئوری عبارت است از این که وضعیت پرولتاریا را در جنگ طبقاتی، که بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و هم چنین شرایط رهایی پرولتاریا را در عالم فکر تعبیر و تصویر نماید."

<sup>۲</sup> - انگلس به جای نیروی کار، "کار" نوشته است. ما در این جا و در جاهای مشابه دیگر این کتاب، از نظر تئوری تکمیل شده مارکسیستی "نیروی کار" اصطلاح می‌کنیم (رجوع شود به مقدمه‌ی انگلس در کتاب "کار مزدی و سرمایه" تالیف مارکس)

<sup>۳</sup> - هر جا که انگلس مرحله‌ی اول سرمایه‌داری را تشریح می‌کند، همان وضعیت سرمایه‌داری با رقابت آزاد را در نظر دارد. البته در اثر تکامل سرمایه‌داری انحصاری (پیدایش کارتل‌ها،

**سوال سوم:** پس می‌گویید که همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟

**جواب:** نه. طبقات بی‌چیز و رنجبر همیشه وجود داشته‌اند<sup>۱</sup> و حتی طبقات

رنجبر، غالبا<sup>۲</sup> بی‌چیز بوده‌اند.

ولی چنین بی‌چیزها و چنین کارگرانی که زندگانی آنها تحت شرایط

مشروحه در بالا باشد (یعنی پرولترها) همان‌طوری که آزادی و افسارگسیختگی

رقابت کم‌تر بوده، وجود نداشته‌اند.

**سوال چهارم:** چگونه پرولتاریا به وجود آمد؟

**جواب:** پرولتاریا در نتیجه‌ی انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در

انگلستان پیدا شد و بعداً<sup>۳</sup> در کلیه‌ی ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، به وجود

آمده است.

این انقلاب بزرگ صنعتی در نتیجه‌ی اختراع ماشین‌های بخار، ماشین‌های

گوناگون ریسندگی، کارگاه بافندگی، مکانیکی و یک رشته دستگاه‌های مکانیکی

دیگر، ایجاد گردید. این ماشین‌ها که بسیار گران‌بها بودند، و تهیه‌ی آنها به

وسیله‌ی سرمایه‌داران بزرگ امکان داشت، به کلی طرز تولید آن زمان را تغییر

دادند و کارگران را به طرف استیصال راندند، زیرا که این ماشین‌ها می‌توانستند

محصول خود را ارزان‌تر و بهتر از کارگرانی که با چرخ‌های ریسندگی و

سندیکاهای، تراست‌ها، فرمانروایی سرمایه‌های مالی و غیره) به گردن رقابت آزاد، افسار بسته شده

است. معذالک رقابت قدرت‌های انحصار "ملی" در دامن این اقتصاد جهانی سرمایه‌داران، بیش از

پیش شدید می‌گردد. از این جهت برای پرولتاریا به هیچ وجه از زیان‌های "رقابت افسار گسیخته"

کاسته نمی‌شود.

<sup>۴</sup> - انگلس به جای "امروز" "قرن نوزدهم" نوشته است.

<sup>۱</sup> - رجوع شود به یادداشتی که انگلس به بیانیه‌ی حزب کمونیست در خصوص اجتماع بدون

طبقات کمونیسم اولیه که قبل از اجتماع طبقاتی وجود داشته، نوشته است.

کارگاه‌های بافندگی ناقص خود کار می‌کردند، تهیه نمایند. به این طریق، این ماشین‌ها، کلیه صنعت را به دست سرمایه‌داران بزرگ سپرده و سرمایه‌ی کوچک کارگران را (افزار، کارگاه نساجی و غیره) به کلی از ارزش می‌انداختند، به طوری که پس از اندک زمانی سرمایه‌داران، همه چیز را در دست می‌گرفتند و برای کارگران هیچ چیز باقی نمی‌ماند. به این ترتیب در طرز تهیه‌ی پارچه‌های لباس، سیستم کارخانه به وجود آمد. پس از آن که استعمال ماشین‌آلات و سیستم کارخانه برای اولین بار عملی گردید، به زودی این سیستم در کلیه‌ی رشته‌های دیگر صنعت، مانند چاپ، کوزه‌گری صنایع فلزکاری و غیره نیز رواج یافت. کار بیش از پیش بین فرد فرد کارگران تقسیم می‌گشت، به قسمی که همان کارگری که سابقاً یک کار را به تنهایی انجام می‌داد، دیگر فقط یک قسمت از آن کار را عهده‌دار بود. در اثر این تقسیم کار، میسر شد که محصولات را سریع‌تر و در نتیجه ارزان‌تر تهیه نمایند.

تقسیم کار باعث می‌شد که فعالیت هر کارگری به یک کار ساده‌ی مکانیکی، که تنوعی نداشت و دائماً تکرار می‌شد و نه فقط به همان خوبی کار دستی، بلکه خیلی بهتر از آن بود، محدود شود.

به این طریق، تمام این رشته‌های صنعتی، یکی بعد از دیگری، مانند صنعت ریسندگی و بافندگی تحت فرمانروایی نیروی بخار، ماشین‌ها و سیستم کارخانه درآمدند. در همین حال، کلیه‌ی این کارخانه‌ها، به تمامی به دست سرمایه‌داران بزرگ افتاد و در نتیجه، آخرین بقایای استقلال کارگران از آن‌ها سلب می‌گشت.

به تدریج علاوه بر صنایع دستی (Manufacture) واقعی، پیشه‌ها نیز بیش از پیش در تحت فرمانروایی سیستم کارخانه درآمد. به این ترتیب که در این مورد هم سرمایه‌داران بزرگ با تاسیس کارگاه‌های بزرگ، که البته متضمن صرفه‌جویی

بسیار از مخارج می‌باشند و در آن‌ها نیز تقسیم کار بهتر صورت می‌گیرد، استادان پیشه‌ور کوچک را سخت در فشار گذاردند.

به این طریق، تا این جا رسیدیم که در تمام ممالک متمدن تقریباً "کلیه‌ی رشته‌های کار با سیستم کارخانه اداره می‌شود و تقریباً" در کلیه‌ی رشته‌های کار، صنایع دستی و پیشه‌ها در فشار گذاشته شده‌اند و به این وسیله طبقه‌ی متوسط و مخصوصاً "پیشه‌وران کوچک که تا این تاریخ وجود داشتند، بیش از پیش به طرف ورشکستگی می‌روند. وضعیت سابق کارگران به کلی زیر و زبر می‌شود و دو طبقه‌ی جدید که به تدریج تمام طبقات دیگر را خواهند بلعید، پیدا شده‌اند. این دو طبقه عبارتند از:

۱- طبقه‌ی سرمایه‌داران بزرگ که هم اکنون در تمام ممالک متمدن تقریباً بدون استثنا مالک کلیه‌ی وسایل حیاتی و تمام افزارهای لازم برای ایجاد این وسایل حیاتی (کارخانه، ماشین‌ها) می‌باشند. این طبقه همان طبقه بورژواها یا بورژوازی است.

۲- طبقه‌ی کسانی که به کلی فاقد همه چیز هستند و مجبورند، برای تهیه لوازمی که جهت ادامه‌ی زندگی ضرورت دارد، نیروی کار خود را به بورژوازی بفروشند. این همان طبقه‌ی پرولترها یا پرولتاریا است.

**سوال پنجم:** این فروش نیروی کار پرولتاریا به بورژوازی، تحت چه شرایطی صورت می‌گیرد؟

**جواب:** نیروی کار مانند چیزهای دیگر، کالا محسوب می‌شود و از این جهت بهای آن از روی همان قوانینی که برای سایر کالاها موجود است، تعیین می‌گردد. بهای هر کالا در دوره‌ی فرمانفرمایی صنایع بزرگ یا رقابت آزاد- که چنان که بعداً خواهیم دید، یک مفهوم دارند به طور متوسط همیشه مساوی با مخارج تولید آن می‌باشد. بهای نیروی کار نیز به همین ترتیب، مساوی مخارج تولید آن است.

مخارج تولید نیروی کار عبارت است از حداقل وسایل زندگی که برای حفظ قابلیت کار کارگران کافی باشد و از معدوم شدن طبقه‌ی کارگر جلوگیری نماید. پس، کارگر در مقابل نیروی کار به هیچ‌وجه زیاده‌تر از مقداری که برای منظور فوق - یعنی حفظ قابلیت کار - لازم است، دریافت نمی‌کند از این‌رو، بهای نیروی کار (یا مزد) عبارت است از حداقل وسایل زندگی که برای ادامه‌ی حیات لازم است.<sup>۱</sup> از آن‌جایی که فصول داد و ستد گاهی بهتر و گاهی بدتر هستند، کارگر نیز گاهی بیشتر و گاهی کم‌تر مزد دریافت می‌دارد، ولی همان‌طور که آن‌چه صاحب کارخانه به طور متوسط در فصول خوب و بد برای کالاهای خود به دست می‌آورد، نه زیاده‌تر و نه کم‌تر از میزان مخارج<sup>۲</sup> تولید آن است، کارگر هم به طور متوسط نه بیشتر و نه کم‌تر از این حداقل دریافت می‌کند. هر اندازه که رشته‌های مختلف کار تحت تسلط صنایع بزرگ درآیند، این قانون اقتصادی مزد سخت‌تر اجرا می‌گردد.

**سوال ششم:** قبل از انقلاب صنعتی کدام طبقات کارگری وجود داشتند؟

**جواب:** طبقات کارگری به نسبت درجات ترقی جامعه در شرایط مختلف زندگی می‌نمودند و نسبت به طبقه‌ی متصرف و حاکم، دارای وضعیت‌های مختلف بودند. در زمان‌های قدیم، کارگران به منزله‌ی بردگان (Esclave) صاحبان

---

<sup>۱</sup> - رجوع شود به تشریحات مارکس در کتاب (مزد- بها- سود) در خصوص عامل "تاریخی" یا اجتماعی که بهای نیروی کار را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

<sup>۲</sup> - اگر مفهوم تئوری مارکس را در موضوع ارزش در نظر بگیریم باید چنین نامیده شود: ارزشی که در کالا متراکم است، یعنی وسایل تولید به اضافه ارزش جدیدی که کارگر در نتیجه‌ی کار خود در این کالا متراکم ساخته است.



املاک بودند. چنان که امروزه (۱۸۴۷) هم این وضعیت در اغلب ممالک عقب مانده و حتی در قسمت‌های جنوبی ممالک متحده‌ی امریکا ادامه دارد.<sup>۱</sup>

در قرون وسطا کارگران مایملک (Sref) اشراف صاحب املاک بودند. کما این که این وضعیت امروز هم در هنگری (مجارستان) - لهستان - روسیه<sup>۲</sup> وجود دارد. به علاوه، در قرون وسطا و تا شروع انقلاب صنعتی در شهرها کارگران پیشه‌وری بودند که در خدمت استادان خرده‌بورژوا کار می‌کردند و کم‌کم با پیدایش و توسعه‌ی صنایع دستی کارگران صنایع دستی به وجود آمدند که به وسیله‌ی سرمایه‌داران بزرگ‌تری به کار گماشته شدند.

### **سوال هفتم:** پرولترها با برده‌ها چه فرقی دارند؟

**جواب:** یک نفر برده یک مرتبه برای همیشه فروخته شده است. اما یک نفر پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد.

یک نفر برده که مایملک ارباب است، در اثر این که مصلحت اربابش اقتضا دارد، زندگانش - هر قدر هم توام با بدبختی باشد - تامین شده است، اما یک نفر پرولتر که می‌توان او را مایملک تمام طبقه بورژوازی دانست و فقط وقتی می‌تواند کار خود را بفروشد که کسی به آن احتیاج داشته باشد، به هیچ‌وجه زندگانی تامین شده ندارد و این تامین زندگی فقط برای مجموع طبقه کارگر موجود است. برده از جریان رقابت تجارتنی خارج است و حال آن که پرولتر در میان این رقابت قرار دارد و تمام نوسانات این جریان را حس می‌کند.

---

<sup>۱</sup> - در سال ۱۸۶۲ بردگی (Esclavage) در سرتاسر ممالک متحده امریکا ملغی شد و پس از پیروزی ممالک شمالی بر ممالک جنوبی، در نواحی اخیر نیز این موضوع عملی گشت.

<sup>۲</sup> - در روسیه موضوع مایملک بودن رعایا (Servage) در سال ۱۸۶۱ ملغی شد.

برده به منزله‌ی یک کالا است، نه به منزله‌ی یک عضو جامعه‌ی بورژوازی، و حال آن که پرولتر مانند یک فرد و یک عضو جامعه‌ی بورژوازی شناخته شده است. از این رو، یک نفر برده می‌تواند وضعیتی بهتر از وضعیت پرولتر داشته باشد، ولی در مقابل، پرولتر به یک درجه‌ی مترقی‌تر اجتماع تعلق دارد و خود نیز نسبت به برده در درجه بالاتری قرار گرفته است.

یک نفر برده اگر بتواند میان کلیه‌ی روابط مالکیت فقط رابطه‌ی بردگی را از بین ببرد، آزاد خواهد شد و حال آن که، آزادی پرولتر فقط و فقط در صورت الغاء کلیه‌ی اصول مالکیت شخصی میسر خواهد گردید.

### **سوال هشتم:** فرق بین پرولترها و سرف‌ها چیست؟<sup>۱</sup>

**جواب:** سرف در ازای این که سهمی از محصول خود را به ارباب واگذار می‌کرد و یا این که کاری برای او انجام می‌داد، حق تصرف و استفاده از یک "وسیله‌ی تولید" یعنی قطعه زمین را به دست می‌آورد. اما پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق به شخص دیگری است، برای این شخص کار می‌کند و در مقابل کار خویش یک سهمی<sup>۲</sup> از منافع دریافت می‌دارد سرف مقداری از محصول خود را به دیگران می‌دهد و حال آن که پرولتر فقط مقداری از محصول کار خود را دریافت می‌کند. سرف دارای زندگی تامین شده‌ای است، و حال آن که پرولتر فاقد آن می‌باشد. سرف از رقابت تجارتنی برکنار است و حال آن که پرولتر در میان آن می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> - سرف‌ها به رعایایی می‌گفتند که وابسته زمین بودند و بر روی زمین خرید و فروش می‌شدند و از این رو، در حقیقت مایملک ارباب بودند (م)

<sup>۲</sup> - یعنی در مقابل دستمزد، که به طور قطع، همیشه فقط قسمتی از بهای کار انجام داده شده‌ی توده کارگر می‌باشد.

سرف به چند طریق می تواند آزاد شود. یکی به شهرها بگریزد و به پیشه‌های گوناگون به پردازد، دیگر این که در عوض تسلیم قسمتی از محصول به مالک وجهی پرداخت کند و در جزو رعایای آزاد درآید. دیگر این که ارباب فئودال را از ملک خود بیرون رانده خودش مالک ملک شود. به طور خلاصه، سرف هر وقت به یکی از طرق مختلفه داخل طبقه‌ی دارا و داخل جریانات رقابت تجارتي بشود، آزاد می‌گردد و حال آن‌که آزادی پرولتر فقط با از بین بردن مالکیت شخصی و رقابت و کلیه‌ی اختلافات طبقاتی میسر خواهد گردید.

### سوال نهم: فرق بین پرولتر و پیشه‌ور چیست<sup>۱</sup>؟

**جواب:** تفاوت بین پیشه‌ور، یعنی کارگر پیشه‌وری و پرولتر جدید تنها در شکل ظاهری روابط کار آن‌ها نیست کارگر پیشه‌ور و کارگر کارخانه هر دو نیروی کار خود را به صاحب وسایل تولید می‌فروشند، به هر دو آن‌ها نیز مزد پرداخته می‌گردد، و این مزد در مورد کارگر پیشه‌ور به شکل مزد جنسی (غذا و منزل در نزد استادکار) پرداخته می‌شود. ولی شاگرد پیشه‌ور، در روزگار خوب سابق، مدت شاگردی خود را به منزله‌ی مدت آمادگی برای رسیدن به مقام استادی می‌دانست و امید داشت که مانند استاد پیشه‌ور در محل ثابتی سکونت اختیار نماید و شاید هم بعداً خود او نیز شاگردانی داشته باشد<sup>۲</sup> از این رو کوشش می‌کرد که فعالیت خود را، که آن ایام هنوز بر روی مهارت کار دستی استوار بود، تکمیل نماید و مبلغ ناچیزی را که برای تاسیس یک کارگاه مستقل لازم بود، صرفه‌جویی کند و اگر فرصتی دست می‌داد، با دختر و یا بیوه‌ی استاد پیشه‌وری ازدواج می‌کرد و پس از گذراندن سال‌های شاگردی و تهیه‌ی "کار استادی" استاد پیشه‌ور محترمی

---

<sup>۱</sup> - جواب این سوال در یادداشت‌های انگلس داده نشده است - جای جواب خالی بود - این جواب را با توجه به نوشته‌های مارکس و انگلس که مربوط به این موضوع هستند تکمیل نمودیم.

<sup>۲</sup> - از کتاب "طبقه کارگر در انگلستان در سال ۱۸۴۵" تألیف انگلس

می‌شد و هر آنچه خودش در دوره‌ی پادویی و شاگردی تحمل کرده بود به سر پادوها و شاگردهای خود می‌آورد.

تا زمانی که ارتقاء از مقام شاگردی به مقام استادی امکان پذیرد بود بین استاد و شاگرد، که هر دوی آنها بر روی شیئی معینی کار می‌کردند و دور یک میز غذا می‌خوردند، تضاد طبقاتی نمی‌توانست به وجود بیاید. روابط پدر و فرزند، که بین استاد و شاگرد وجود داشت، به استادان یک قدرت ثانوی علاوه بر قدرت استادی می‌داد که به وسیله‌ی آن کلیه‌ی زندگی شاگردان خود را تحت تاثیر مستقیم خود قرار می‌دادند.

از طرف دیگر این روابط برای شاگردانی که پیش یک استاد کار می‌کردند. مانند بندی بود که آنها در مقابل شاگردان استادان دیگر به هم متصل می‌ساخت و این دسته‌ها را از هم جدا می‌کرد. بالاخره شاگردان پیشه‌ور در نتیجه‌ی همین تمایلی که برای استاد شدن داشتند، به مقررات موجود تسلیم می‌شدند از طرف دیگر چون لازم بود که پیشه‌ورها<sup>۱</sup> جنس خوب تحویل بازار دهند، تعویض شاگردان چندان آسان نبود و از این رو شاگرد می‌توانست در مقابل استاد خود اظهار وجود نماید. به همین جهت وضعیت اجتماعی شاگردان که در زمان‌های نخستین عده‌شان نسبت به عده‌ی استادان به هیچ‌وجه زیاد نبود، خیلی بهتر از وضعیت کارگران کارخانه‌های امروز بوده است.

---

<sup>۱</sup> - از کتاب "ایدئولوژی آلمانی" تالیف مارکس و انگلس در این کتاب قسمت دیگری نیز در موضوع پیشه‌ورها ذکر شده است: ... از این جهت پیشه‌وران قرون وسطا به کار مخصوص خود و به مهارت یافتن در آن تمایلی پیدا می‌کردند که تا حدود هنرهای زیبا بالا می‌رفت. بدین سبب هر پیشه‌ور قرون وسطا در اختیار پیشه‌ی خود بود، مناسبات صمیمانه‌ی بندگی نسبت به آن داشت و این مناسبات از مناسبات کارگران امروز با کاری که در زیر یوغ آن افتاده‌اند و نوع آن برای‌شان بی‌اهمیت است، خیلی بیشتر بود.

**سوال دهم:** تفاوت بین پرولتر و کارگر صنایع دستی چیست؟

**جواب:** کارگر صنایع دستی قرن شانزدهم تا قرن هجدهم به طور عموم در همه جا، صاحب یک افزار تولید بود، مانند کارگاه بافندگی، چرخ‌های ریسندگی برای یک خانواده، قطعه زمینی که در ساعات بیکاری به وسیله‌ی کارگر زراعت می‌شد، و حال آن که یک نفر پرولتر فاقد تمام این چیزها می‌باشد. کارگر صنایع دستی تقریباً همیشه در دهات زندگی می‌نمود و با ارباب ملک و کارفرمای خود روابط پدر و فرزندی داشت و حال آن که پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی می‌کند و با کارفرما فقط روابط پولی دارد. کارگر صنایع دستی به وسیله‌ی صنایع بزرگ از علاقه‌های پدر و فرزندی خود کنده می‌شود، تمام مایملک خود را از دست می‌دهد و به یک پرولتر مبدل می‌گردد.

**سوال یازدهم:** نخستین نتایج انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بوژواها و

پرولترها چه بوده است؟

**جواب:** یکم در اثر این که محصولات صنعتی به واسطه‌ی کار ماشین دائماً ارزان می‌شد. در کلیه‌ی ممالک روی زمین سیستم صنایع دستی و یا صناعی که اساس شان بر روی کار دست بود، به کلی خراب گردید.

عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آن‌ها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند، این ممالک اجناس ارزان تر انگلیسی‌ها را خریداری کردند و صنایع دستی خود را به طرف نیستی سوق دادند، به این ترتیب، ممالکی مانند هندوستان که در ظرف چندین هزار سال هیچ‌گونه ترقی ننموده‌اند، در عرض مدت کوتاهی سرتا پا دگرگون شده‌اند و حتی چین، امروز به طرف یک انقلاب صنعتی می‌رود.

کار به جایی رسید که ماشین‌هایی که امروز در انگلستان اختراع می‌شود، در ظرف مدت یک سال میلیون‌ها کارگر چینی را از نان خوردن می‌اندازد. به این ترتیب صنایع بزرگ، تمام ملت‌های روی زمین را به هم متصل می‌سازد، کلیه‌ی بازارهای محلی کوچک را به بازارهای جهانی تبدیل می‌کند و همه‌جا زمینه‌ی ترقی و تمدن را تهیه می‌نماید و کار را به جایی رسانیده است که هر اتفاقی که در ممالک متمدن رخ دهد، در تمام ممالک دیگر تاثیر دارد. به طوری که اگر اکنون (۱۸۴۷) در انگلستان یا در فرانسه کارگرها خود را آزاد نمایند، این امر در کلیه‌ی ممالک دیگر انقلاباتی برپا خواهد نمود که زود یا دیر موجب آزادی کارگران آن ممالک خواهد گشت.

دوم، در هر جا که صنایع بزرگ جای صنایع دستی را گرفت، انقلاب صنعتی باعث شد که ثروت و قدرت بورژوازی به بالاترین درجه‌ی ترقی و توسعه برسد و بورژوازی طبقه‌ی اول هر کشور بشود. نتیجه این شد که با پیدایش این جریان در هر جا، بورژوازی قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقات اشراف و اصناف و هم‌چنین رژیم سلطنت مطلقه را که نماینده‌ی این دو طبقه بود، به طرف نیستی سوق داد.

بورژوازی قدرت اشرافی و قدرت خاندان سلطنتی را به این وسیله که کلیه‌ی امتیازات عالیه را ملغا ساخت و فروش املاک زراعتی را ممنوع نمود، نابود کرد. بورژوازی با از بین بردن کلیه‌ی امتیازات اصنافی، قدرت استادان صنفی را از میان برد بورژوازی به جای هر دوی این‌ها، رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی در جامعه پیش آورد، که در آن، هر کس به دلخواه خود حق انتخاب هر رشته‌ی صنعتی را داشته باشد و هیچ چیز غیر از سرمایه لازم که فقدان آن مانع انجام کار است، نتواند او را از تعقیب آن رشته ممانعت نماید. از این جهت، آغاز شیوع سیستم رقابت آزاد، به منزله‌ی اعلام رسمی این موضوع است که از این پس عدم

تساوی اعضای جامعه‌ی وابسته به عدم تساوی سرمایه‌های آنهاست. و به علاوه، سرمایه‌ی قدرت واقعی و موثر می‌باشد، و در نتیجه سرمایه‌داران یعنی بورژواها، طبقه اول جامعه شده‌اند. ولی سیستم رقابت آزاد برای مراحل اول صنایع بزرگ لازم می‌باشد، زیرا این تنها وضع اجتماعی است که صنایع بزرگ در سایه‌ی آن می‌توانند به وجود آیند و ترقی کنند. بورژوازی پس از محو طبقات اشراف و اصناف قدرت سیاسی آنها را نیز نابود کرد.

همین که بورژوازی جای طبقه‌ی اول را در اجتماع اشغال نمود، در سیاست هم همان مقام را برای خود اعلام کرد. بورژوازی این کار را با ترویج سیستم نمایندگی انجام داد، که اساس آن بر روی مساوات در مقابل قوانین و قانونی شناخته شدن اصل رقابت آزاد استوار است. این سیستم در ممالک اروپا به صورت سلطنت مشروطه (Monarchie Constitutionnelle) می‌باشد.

در این سیستم سلطنت مشروطه، کسانی حق انتخاب کردن دارند که صاحب مقدار معینی سرمایه باشند، یعنی فقط بورژواها می‌توانند نماینده انتخاب کنند. این انتخاب کنندگان بورژوا، نمایندگان خود را تعیین می‌نمایند و این نمایندگان چون حق دارند که از وضع مالیات امتناع کنند به این وسیله یک حکومت بورژوازی بر سر کار می‌آورند.<sup>۱</sup>

سوم، انقلاب صنعتی در همه جا پرولتاریا را به همان نسبت بورژوازی توسعه داد. به همان نسبت که بورژوازی ثروتمندتر می‌شد، شماره پرولترها زیادتر

---

<sup>۱</sup> - سلطنت مشروطه مرحله‌ی مقدماتی حکومت جمهوری بورژوازی (دموکراسی بورژوازی) است و چون در حکومت مزبور همه کس حق انتخاب کردن دارد، تصور می‌رود که حقوق کلیه‌ی افراد جامعه با یکدیگر برابر است و حال آن که حقیقتاً در این مورد دیکتاتوری کیسه پول فرمانفرمایی دارد. (رجوع شود به کتاب "دولت و انقلاب" جمهوری دموکراسی بهترین پوششی است که برای سرمایه‌داری می‌توان تصور کرد.)

می گشت زیرا که پرولترها فقط به وسیله‌ی سرمایه به کار گماشته می شوند و سرمایه هم وقتی رو به ازدیاد می رود که پرولترها را به کار گمارد، در نتیجه ازدیاد عده‌ی کارگران با ازدیاد سرمایه دقیقاً<sup>۱</sup> هم قدم می باشد. انقلاب صنعتی بورژواها و پرولترها را در عین حال در شهرهای بزرگ، که جریان صنایع بزرگ در آنها به بهترین وجه انجام پذیر است، دور هم جمع می سازد و به وسیله‌ی این که توده‌های عظیم را در روی یک قطعه کوچک خاک گردهم می آورد قدرت پرولترها را به خود آنها نشان می دهد. به علاوه، هرچه این انقلاب صنعتی کامل شود همان قدر ماشین‌های جدیدی، که کار دستی را بیش از پیش به نیستی سوق می دهد، اختراع می شوند و به همان نسبت هم صنایع بزرگ دستمزد کارگر را به حداقل تنزل می دهد و در نتیجه وضع کارگران را تحمل ناپذیر می گرداند، به این ترتیب از یک طرف در نتیجه‌ی ناراضی بودن روزافزون پرولتاریا، انقلاب اجتماعی به دست این طبقه آماده می شود.

### **سوال دوازدهم:** نتایج بعدی انقلاب صنعتی چه بوده است؟

**جواب:** صنایع بزرگ به وسیله‌ی ساختن ماشین بخار و ماشین‌های دیگر، وسایلی را که برای ازدیاد بی حد تولید صنعتی در زمان کوتاه و با مخارج کم لازم است، ایجاد نمود.

رقابت آزاد که نتیجه‌ی ضروری این صنایع بزرگ بود، به زودی در اثر این سهولت تولید، صورت بسیار سختی به خود گرفت. عده‌ی زیادی از سرمایه‌دارها خودشان را به طرف صنایع پرتاب کردند و در اندک زمانی میزان تولید از میزان

---

<sup>۱</sup> - این موضوع را مارکس ذیل دستمزد کار (۱۸۴۷) در کتاب "مزد و سرمایه" مشروح تر وصف نموده و در آن جا ثابت کرده است که موضوع این که "احتیاج به وجود کارگران با ازدیاد سرمایه کاملاً" هم قدم نمی باشد "یک قانون عمومی سرمایه‌داری است، به طوری که عده‌ی کارگران روز به روز بیشتر از مقدار لازم خواهد شد.



مصرف افزون تر شد. نتیجه این گشت که محصولات ساخته شده به فروش نرسید و یک بحران تجارتي پیش آمد، کارخانه‌ها مجبور شدند کارها را تعطیل کنند، صاحبان کارخانه‌ها ورشکست شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند، بزرگ‌ترین بدبختی در همه‌جا هویدا شد.

بعد از چندی محصولات اضافی به فروش رسید و کارخانه‌ها دوباره شروع به کار کردند، دستمزدها اضافه شد. و به تدریج وضع تجارت و معاملات نسبت به سابق رو به بهبود رفت، ولی این وضع زیاد طول نکشید و باز هم محصولات زیادتیر از میزان مصرف تولید شد و یک بحران جدیدی که دوباره همان جریان سابق را طی می‌نمود، هویدا گشت. به این ترتیب از آغاز این قرن (نوزدهم-مترجم) وضعیت صنایع دائماً<sup>۱</sup> بین دوره‌های فراوانی و دوره‌های بحران نوسان نمود و تقریباً هر پنج تا هفت سال<sup>۱</sup> یک بحران که هربار با فلاکت عظیم کارگران، با تحریکات انقلابی عمومی و با بزرگ‌ترین خطر برای کلیه وضعیت موجود همراه بود، ظهور می‌کرد.

**سوال سیزدهم:** از این بحران‌هایی که به طور متوالی در پی یکدیگر تولید

می‌شوند، چه نتیجه حاصل می‌گردد؟

**جواب:** یکم، صنایع بزرگ با آن که در مراحل اولیه تکامل خود موجب

پیدایش رقابت آزاد گردید امروز خود آن در اثر رقابت آزاد رشد و نمو پیدا کرده است و اکنون این رقابت آزاد، و به طور کلی اداره‌ی تولید صنعتی به دست افراد، برای صنایع مذکور به منزله‌ی پابندی شده که گسیخته شود و محققاً<sup>۱</sup> گسیخته خواهد شد. صنایع بزرگ، تا زمانی که براساس کنونی اداره شوند فقط با

---

<sup>۱</sup> - در خصوص بحران‌ها مراجعه شود به نوشته‌های انگلس در کتاب: "تکامل سوسیالیسم از مرحله‌ی تخیلی به مرحله‌ی علمی" در اروپا طی قرن نوزدهم چندین بحران ظهور کرد: ۱۸۱۵-

۱۸۲۵-۱۸۳۶-۱۸۵۷-۱۸۷۳-۱۸۷۷-۱۸۸۲-۱۸۹۱-۱۸۹۵-۱۹۰۰

بی‌نظمی‌های عمومی که هفت سال به هفت سال تکرار می‌شوند، می‌توانند خود را نگهداری نمایند.

این بی‌نظمی‌ها هربار اساس تمدن را تهدید می‌کند و در اثر آن، نه فقط پرولتاریا به فلاکت می‌افتد، بلکه عده‌ی زیادی از بورژواها نیز به ورشکستگی سوق داده می‌شوند.

نتیجه این می‌شود که یا باید صنایع بزرگ به کلی معدوم گردد- و این امر مطلقاً غیرممکن است- و یا در غیر این صورت این صنایع بزرگ مستلزم یک سازمان جدید اجتماعی است که در آن جا تولید صنعتی به دست افرادی که نسبت به هم رقابت کنند نباشد، بلکه کلیه‌ی تولید به وسیله‌ی عموم جامعه، از روی نقشه ثابت و طبق احتیاجات عمومی اداره شود.<sup>۱</sup>

دوم، صنایع بزرگ و توسعه‌ی بی‌حد تولید، که به وسیله‌ی این صنایع بزرگ ممکن خواهد شد، وضعی از اجتماع را امکان‌پذیر می‌سازد که در آن از کلیه‌ی محصولات مورد احتیاج زندگی به قدری تولید شود که به هریک از اعضای جامعه، قدرت تکمیل و به کار انداختن آزادانه‌ی تمام قوا و لیاقتش داده شود. به این ترتیب کاملاً همان خواصی از صنایع بزرگ که در اجتماع امروزی فقط فلاکت و بحران‌های تجارتهای را ایجاد می‌کنند در یک سازمان اجتماعی دیگر این فقر و نوسان‌های فلاکت‌آور را از بین خواهند برد، به قسمی که به این ترتیب در کمال وضوح دو موضوع زیر ثابت می‌شود:

۱- از هم اکنون به بعد مسئولیت کلیه‌ی این معایب فقط متوجه سازمان اجتماعی کنونی است که دیگر با وضع اجتماعی تناسب ندارد.

---

<sup>۱</sup> - سوسیالیسم عبارت است از اقتصاد طبق نقشه‌ی اجتماعی که براساس "مالکیت عمومی و واسل تولید" یک اقتصاد منظمی مبنی بر احتیاجات عمومی ایجاد نماید.

۲- وسایل لازم برای نابود کردن کلیه بدبختی‌ها به وسیله‌ی یک سازمان نوین اجتماعی در دست می‌باشد.

**سوال چهاردهم:** این سازمان نوین اجتماعی چه نوع باید باشد؟

**جواب:** این سازمان قبل از همه چیز، اداره‌ی صنایع و تمام رشته‌های تولید را به طور کلی از دست افرادی که نسبت به هم رقابت می‌ورزند، خارج کرده، آن را به دست عموم جامعه می‌سپارد که به نفع عمومی و طبق نقشه‌ی عمومی و با مداخله‌ی کلیه‌ی اعضای جامعه اداره شود.

این سازمان رقابت را مرتفع می‌کند و مشارکت همگان را به جای آن می‌نشانند. از آنجایی که اداره‌ی صنایع به وسیله‌ی افراد، مستلزم مالکیت شخصی است، و رقابت هم چیز دیگری غیر از اداره کردن صنایع به وسیله‌ی افراد صاحب سرمایه نمی‌باشد، از این جهت مالکیت شخصی را از اداره‌ی انفرادی صنایع و از رقابت نمی‌توان جدا و مجزا نمود. مالکیت شخصی باید از بین برداشته شود و حق استفاده‌ی عمومی از وسایل تولید و تقسیم کلیه‌ی محصولات طبق توافق نظر عمومی، و یا به طور خلاصه اصول اشتراک ثروت جانشین آن گردد. اگر بخواهیم تغییر شکل کلیه‌ی سازمان اجتماعی را که در نتیجه‌ی تکامل صنایع ایجاد می‌شود به طور خلاصه بیان کنیم، کوتاه‌ترین و مشخص‌ترین بیان آن عبارت است از "الغاء مالکیت خصوصی" از این رو کمونیست‌ها این امر را ادعای اصلی و تقاضای مهم خود قرار داده‌اند.

**سوال پانزدهم:** آیا الغاء مالکیت شخصی<sup>۱</sup> پیش از این ممکن بود؟

**جواب:** نه. هر تغییر در سازمان اجتماعی و هر زیر و زبر شدن روابط مالکیت، همواره، نتیجه‌ی ضروری پیدایش قوای جدید تولید بود که با روابط سابق مالکیت وفق نمی‌داده است. مالکیت شخصی نیز خود به همین ترتیب به وجود آمده است.

---

<sup>۱</sup> - مقصود "مالکیت شخصی وسایل تولید است" مترجم

زیرا که مالکیت شخصی همیشه وجود نداشت بلکه در اواخر قرون وسطا در اثر پیدایش صنایع دستی که طریقه‌ی جدیدی در طرز تولید بود و تحت سلطه‌ی سیستم فئودال و مالکیت صنفی قرار نمی‌گرفت و خود از روابط مالکیت سابق ایجاد شده بود- یک طرز جدید مالکیت، شخصی به وجود آمد<sup>۱</sup> - ولی برای صنایع دستی و در مرحله‌ی نخستین تکامل صنایع بزرگ، هیچ طرز مالکیت غیر از مالکیت شخصی و هیچ سازمان اجتماعی دیگر غیر از سازمانی که براساس مالکیت شخصی استوار باشد، ممکن نمی‌شد. تا زمانی که میزان تولید آن‌قدر زیاد نشود که علاوه بر تکافوی احتیاجات عمومی، مقداری هم محصول اضافی برای بالا بردن ثروت اجتماعی و تربیت و تهیه‌ی قوای جدید تولید باقی بماند. لازم است که یک طبقه‌ی حاکمه صاحب کلیه‌ی وسایل تولید اجتماع باشد و یک طبقه‌ی فقیر تحت فشار بماند. چگونگی پیدایش این طبقات وابسته به درجه‌ی تکامل تولید است.

قرون وسطا که وابسته‌ی اقتصاد کشاورزی بود، برای ما ارباب (Baron) و سرف را آورد، شهرهای اواخر قرون وسطا استادکاران صنفی - کارگران پیشه‌ور و روزمزد را ایجاد کرد، قرن هفدهم صنایع دستی و کارگران صنایع دستی (نساج) را و بالاخره قرن نوزدهم کارخانه‌داران بزرگ و پرولتاریا را به وجود آورد- این روشن است که تا کنون هیچ‌وقت وسایل تولید آن‌قدر تکمیل نشده بود که برای همه به اندازه‌ی کافی محصول تولید کند و مالکیت شخصی برای قوای تولید به منزله‌ی پابند و قفل شده بود. ولی اکنون که در اثر تکامل صنایع بزرگ، اولاً" سرمایه‌ها و قوای تولید به میزانی، که تا کنون در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده بود ایجاد گشته و وسایلی که بتوان با آن‌ها قوای تولید را در زمان کوتاهی بی‌نهایت اضافه نمود در دست است، ثانیاً" این قوای تولید در دست عده‌ی معدودی بورژوا جمع شده و در عین حال دسته‌های بزرگ توده هر لحظه بیشتر به

---

<sup>۱</sup> - به طور دقیق‌تر: مالکیت بورژوازی یا سرمایه‌داری

صورت پرولتر در می آیند و وضعیت آنان به نسبت ازدیاد سرمایه‌ی بورژواها فلاکت‌بارتر و طاقت‌فرساتر می‌گردد.

سوما<sup>۱</sup> این قوای عظیم تولید که به سهولت قابل ازدیاد است به قدری از حدود قدرت مالکیت شخصی و بورژوایی خارج شده که هر لحظه در نظم اجتماعی اختلالاتی توأم با زور و فشار پیش می‌آورد، اکنون برای اولین بار الغاء مالکیت شخصی نه فقط ممکن، بلکه حتماً لازم شده است.

**سوال شانزدهم:** آیا الغاء مالکیت شخصی از راه‌های صلح‌جویانه ممکن خواهد بود؟<sup>۱</sup>

**جواب:** این آرزوی عموم است که انجام این امر به طریق صلح‌جویانه صورت گیرد و بدون شک، کمونیست‌ها آخرین کسانی خواهند بود که مانع این راه حل شوند. کمونیست‌ها به خوبی می‌دانند که کلیه‌ی تشبثات در این زمینه نه فقط بی‌فایده، بلکه حتی زیان‌بخش می‌باشد. آنان به خوبی متوجه هستند که انقلابات از روی قصد و به میل انجام نمی‌گیرد، بلکه در هر زمان و در همه‌جا نتیجه‌ی ضروری اوضاعی است که به هیچ‌وجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه‌ی طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست‌ها می‌بینند که تکامل پرولتاریا

---

<sup>۱</sup> - انگلس در یک نامه به مارکس (به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۶) چگونگی فعالیت خود را در "جمعیت کمونیست‌ها" در پاریس شرح می‌دهد و می‌نویسد: "موضوع اساسی این بود که لزوم یک - انقلاب توأم با زور - اثبات شود. در یک قسمت دیگر همین نامه می‌نویسد: در نتیجه مقاصد کمونیست‌ها را چنین تعریف می‌کنم:

- ۱- قبولاندن منافع پرولتاریا علی‌رغم منافع بورژوازی
- ۲- انجام دادن این عمل به این وسیله که مالکیت شخصی از بین برود و مالکیت عمومی ثروت به جای آن بنشیند.
- ۳- برای انجام دادن این مقاصد هیچ وسیله به جز انقلاب دمکراسی توأم با زور (جابرانه)، به رسمیت شناخته نشود.

تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و به این ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می‌شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، به سوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست‌ها همان‌طور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع می‌کنیم، آن روز با عمل دفاع خواهیم کرد.

**سوال هفدهم:** آیا از بین بردن مالکیت شخصی به یک ضربه ممکن خواهد بود؟

**جواب:** نه به همان دلیل که زیاد کردن قوای تولید کنونی به میزانی که برای ایجاد سیستم اشتراکی لازم می‌باشد به یک ضربه ممکن نخواهد بود. انقلاب ظاهراً حتی الوقوع پرولتاریا تغییرات اجتماع امروزی را تدریجاً انجام خواهد داد و پس از آن در صورتی خواهد توانست مالکیت شخصی را از بین ببرد، که وسایل تولید به میزان لازم برای انجام این عمل ایجاد شده باشد.

**سوال هجدهم:** این انقلاب چه سیر تکاملی پیش خواهد گرفت؟

**جواب:** این انقلاب قبل از همه چیز یک سیستم حکومت دمکراسی<sup>۱</sup> و به وسیله‌ی آن - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - فرمانروایی پرولتاریا را به وجود خواهد آورد. ایجاد این فرمانروایی در انگلستان که هم اکنون پرولتاریا اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، به طور مستقیم خواهد بود و در فرانسه و آلمان، که اکثریت ملت نه تنها از پرولترها، بلکه هم‌چنین از کشاورزان کوچک و طبقه‌ی متوسط تشکیل شده است و این‌ها تازه امروز در حال داخل شدن به طبقه‌ی پرولتاریا هستند و در کلیه‌ی تمایلات سیاسی بیش از پیش از پرولتاریا تبعیت

---

<sup>۱</sup> - رجوع شود به بیانیه‌ی حزب کمونیست - ترجمه‌ی فارسی صفحه ۵۴: "چنان که در پیش دیدیم اولین اقدام انقلاب کارگران تبدیل پرولتاریا به طبقه‌ی حاکمه و به دست آوردن رژیم دمکراتیک خواهد بود."

می‌کنند و از این رو مجبورند به ادعاهای پرولتاریا به پیوندند، به طور غیرمستقیم خواهد بود. شاید هم این پیدایش غیر مستقیم فرمانروایی پرولتاریا به قیمت یک مبارزه‌ی ثانوی که قطعاً به پیروزی پرولتاریا خاتمه خواهد یافت، تمام شود. هرگاه دموکراسی بلافاصله پس از پیدایش مانند وسیله‌ای برای از پیش بردن مقرراتی، که مالکیت شخصی را مورد حمله مستقیم قرار می‌دهد و زندگانی پرولتاریا را تامین می‌نماید، مورد استفاده قرار نگیرد، به کلی برای پرولتاریا بی‌فایده خواهد بود. به طوری که هم‌اکنون از نتایج ضروری روابط موجوده به دست می‌آید، اساسی‌ترین مقررات مذکور به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- محدود کردن مالکیت شخصی به وسیله‌ی مالیات‌های تصاعدی، مالیات‌های هنگفت بر ارث، از بین بردن وراثت غیرمستقیم (برادر- برادرزاده و غیره) قرضه‌های اجباری و غیره.
- ۲- سلب تدریجی مالکیت از مالکین اراضی مزروعی کارخانه‌داران، صاحبان راه‌های آهن و خطوط کشتی‌رانی قسمتی به وسیله‌ی رقابت صنایع دولتی و قسمتی در ازای پرداخت خسارت به وسیله‌ی آسینیا (Assignat) - اسکناسی که پشتوانه‌ی آن املاک ملی باشد).
- ۳- توقیف اموال کلیه‌ی مهاجرین از مملکت، و یاغیان علیه اکثریت ملت.
- ۴- مرتب کردن کار یا شغل پرولترها در مزارع ملی، کارخانه‌ها و صنایع و کارگاه‌ها که دائماً بین دوره‌های فراوانی و دوره‌های بحران نوسان نموده، تا در اثر این عمل، رقابت میان خود کارگران مرتفع گردد و کارخانه‌داران مجبور شوند همان دستمزدی را که دولت بالا برده است پرداخت نمایند.

۵- تساوی عموم افراد اجتماع در مقابل اجبار به کار تا زمانی که مالکیت شخصی به کلی از بین برداشته شود. تشکیل ارتش‌های صنعتی مخصوصاً "برای کشاورزی".

۶- تمرکز سیستم قرضه‌ها و تجارت پول در دست دولت به وسیله‌ی یک بانک ملی با سرمایه‌ی دولتی و از بین بردن کلیه‌ی بانک‌ها و بانک‌داران.  
۷- افزایش کارخانه‌های ملی، کارگاه‌ها، راه‌آهن‌ها و کشتی‌ها، قابل کشت نمودن کلیه‌ی اراضی و بهبود قسمتی از اراضی که تا کنون قابل کشت شده‌اند به نسبتی که ملت سرمایه‌ها و کارگران تحت اختیار خود را زیاد می‌نماید.

۸- تعلیم و تربیت کلیه‌ی کودکان در موسسات ملی و به خرج ملت از لحظه‌ای که محتاج به پرستاری مادر نباشد.<sup>۱</sup>

۹- ایجاد ساختمان‌های بزرگ در املاک ملی برای سکونت مشترک کارمندان دولتی اعم از آن‌هایی که در کشاورزی یا در صنایع کار می‌کنند. به طوری که کلیه‌ی مزایای زندگی شهری و دهاتی را در خود داشته و به هیچ‌وجه معایب و نقایص یک‌طرفی هر یک را دارا نباشد.

۱۰- خراب کردن کلیه‌ی منازل و محله‌هایی که ناسالم و بد ساخته شده‌اند.

۱۱- برقراری تساوی حق وراثت برای اطفال قانونی و غیرقانونی.

۱۲- تمرکز تمام قوای حمل و نقل در دست ملت.

بدیهی است که تمام این مواد به یک‌بار انجام پذیر نیستند. ولی هر یک از آن‌ها دیگری را به همراه خود می‌آورد. پس از آن که اولین حمله علیه مالکیت

---

<sup>۱</sup> - در یادداشت‌های انگلس به طور اختصار کلمات اضافه شده است: تربیت ساختمان با هم - بدون شک این اشاره‌ای است به این موضوع که - به منظور رونق و رواج مکتب تولید- لازم است که تعلیم با کار مولد ارتباط داده شود.



شخصی انجام گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد که هر لحظه قدم جلوتر بگذارد و تمامی سرمایه‌ها- کشاورزی، صنایع حمل و نقل- داد و ستد را در دست دولت متمرکز دهد. هدف این مقررات همین است، و هر قدر که قوای تولید کشور در اثر کار پرولتاریا افزونی یابد، به همان نسبت این تصمیمات امکان‌پذیر خواهد شد و نتایج متمرکز خود را توسعه خواهد داد.

بالاخره هر وقت که کله‌ی سرمایه‌ها، تمامی تولید و همه‌ی داد و ستد در دست ملت متمرکز یابد. مالکیت شخصی به خودی خود از بین خواهد رفت، پول بی‌فایده خواهد گشت و تولید به حدی زیاد خواهد شد و مردم به حدی تغییر خواهند یافت، که حتی آخرین آداب معاشرت اجتماعات قدیمی می‌تواند از بین برود.

**سوال نوزدهم:** آیا ممکن است که این انقلاب در یک کشور واحد انجام

شود؟<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - این سوال و جواب در مناظرات بین استالین و زینویف (Sinowyew) (۱۹۳۶) راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد دخالت داشت. استالین در طی صحبت خود در پانزدهمین کنفرانس عمومی حزب کمونیست ا.ج.ش در اول نوامبر ۱۹۲۶ این سوال نوزدهم و جواب انگلس را خواند و چنین توضیح داد: (از کتاب دسته‌بندی مخالف و مسائل انقلاب در ا.ج.ش) در دوره‌ی گذشته یعنی دوره‌ی سرمایه‌داری قبل از انحصار یا در دوره‌ی قبل از امپریالیسم، زمانی که کره‌ی زمین هنوز بین چند دسته سرمایه‌دار تقسیم نشده بود، زمانی که تقسیم مجدد جابرانه قسمت‌هایی که قبلاً تقسیم شده بودند، هنوز برای سرمایه‌داری به منزله‌ی مسئله‌ی حیاتی نبود زمانی که اختلاف سطح تکامل اقتصادی مملکت‌ها هنوز این‌طور به شدت ظاهر نشده بود و نمی‌توانست هم ظاهر شود و هم چنین بعداً تا زمانی که تضادهای سرمایه‌داری هنوز به آن حد تکامل نرسیده بودند که سرمایه‌داری مترقی را به سرمایه‌داری محتضر تبدیل نماید و پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور واحد امکان‌پذیر سازند، البته فرمول انگلس بدون تردید صحیح بوده است.

**جواب:** نه، صنایع بزرگ همه‌ی ملت‌های روی زمین و مخصوصاً "ملت‌های متمدن رابه وسیله‌ی ایجاد بازارهای جهانی به طوری به هم متصل نموده است که هر ملت با وقایعی که در میان ملت دیگر پیش آید، بستگی پیدا می‌کند. از طرف دیگر - صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن تا حدی مساوی نموده است به طوری که در کلیه‌ی این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه‌ی اصلی اجتماع هستند و مبارزه‌ی بین این دو طبقه، مبارزه‌ی قطعی دوره‌ی کنونی می‌باشد از این رو انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بلکه انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقلاً در انگلستان، امریکا، فرانسه، آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت.

---

ولی اکنون، یعنی در دوره‌ی تکامل امپریالیسم که در آن اختلاف سطح تکامل ممالک سرمایه‌داری، خود یکی از عناصر قطعی قدرت تکامل امپریالیستی محسوب می‌شود اکنون که جنگ‌های اجتناب‌ناپذیر بین سرمایه‌داران، جبهه‌ی امپریالیسم را ضعیف نموده و به وجود آوردن شکافی را در این جبهه و در کشور واحد امکان‌پذیر می‌نمایند، اکنون که تئوری لنین در خصوص "اختلاف تکامل" اساس تئوری فتح سوسیالیسم در یک کشور واحد گردیده است، اکنون فرمول انگلس دیگر صحیح نیست، تحت این شرایط حتماً لازم است فرمول انگلس به وسیله‌ی فرمول دیگری که از امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد بحث نماید، جانشین گردد.

بعلاوه مارکس و انگلس در همان سال ۱۸۴۵ در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" در فصل مربوط به فویرباخ چنین شرح داده‌اند:

"کمونیسم ضرورتاً فقط در صورت اقدام کلیه ملل حاکم، که یک مرتبه و متحد انجام شود، امکان‌پذیر است و این امر به فرض تکامل عمومی قوای تولید و ارتباط جهانی وابسته به آن تکامل ممکن خواهد بود."

هم‌چنین در بیانیه‌ی حزب کمونیست توضیح داده شده است:

"دست کم اقدام متحد ممالک متمدن از شرایط اولیه آزادی پرولتاریا می‌باشد."

این انقلاب در هریک از این ممالک به نسبت آن که یک کشور دارای صنایع کامل تر - ثروت بیشتر - قوای تولید زیادتر باشد، تندتر یا آهسته تر پیشرفت خواهد نمود. بدین ترتیب این انقلاب در آلمان به آهسته ترین و سخت ترین وجه، در انگلستان به تندترین و آسان ترین راه انجام پذیر خواهد بود. این انقلاب یک انقلاب دنیایی است و لذا در یک سرزمین دنیایی نیز انجام خواهد یافت.

### **سوال بیستم:** نتایج الغاء قطعی مالکیت شخصی چه خواهد بود؟

**جواب:** در نتیجه این که اجتماع، کلیه ی قوای تولید، وسایل حمل و نقل، داد و ستد و تقسیم محصولات را از دست سرمایه داران خصوصی خارج، و طبق نقشه ی عمومی که وسایل موجوده و احتیاجات همگانی اجتماع آن را ایجاب می نماید، اداره کند. قبل از هر چیز نتایج بدی که اکنون هنوز به جریان صنایع بزرگ بستگی دارد، مرتفع خواهد شد. بحران ها از بین می رود، تولید پر دامنه ای که برای اجتماع کنونی یک تولید اضافی و یکی از قوی ترین علل بدبختی است، از این به بعد کفایت نخواهد کرد و باید خیلی بیشتر توسعه داده شود.

تولید اضافی، به جای این که بدبختی ایجاد کند، علاوه بر رفع فوری احتیاجات اجتماع، احتیاجات عموم را نیز رفع خواهد نمود و احتیاجات نوین و هم چنین وسایل رفع آن احتیاجات را به وجود خواهد آورد. تولید اضافی به منزله ی شرط پیشرفت های نوین است و پیشرفت های مذکور بدون تولید اضافی غیر ممکن خواهد بود. تولید اضافی این پیشرفت ها را، بدون آن که هر دفعه مانند سابق باعث اختلال نظم اجتماعی شوند، به وجود خواهد آورد پس از آن که صنایع امروزی در قبال آن ها به همان نسبت که صنایع دستی امروزی کوچک به نظر می آید، بی اهمیت خواهد بود. این توسعه صنایع برای رفع احتیاجات عمومی، به میزان کافی، محصولات در اختیار خواهد گذاشت. به همین ترتیب کشاورزی که تا کنون در زیر فشار مالکیت شخصی و تقسیمات خیلی کوچک نتوانسته است از

اصلاحات انجام یافته و ترقیات علمی بهره مند شود، صورت کاملاً" نوینی به خود خواهد گرفت و مقدار کاملاً" کافی محصولات در اختیار اجتماع خواهد گذارد. به این ترتیب جامعه قادر به تهیهی میزان کافی محصول خواهد بود. برای آن که تنظیم تقسیم به نحوی انجام شود که احتیاجات کلیهی افراد برآورده گردد، تقسیم جامعه به طبقاتی که نسبت به هم متضاد باشند، زائد خواهد بود. این تقسیم نه فقط زائد، بلکه با نظم نوین اجتماعی غیرقابل تطبیق و تحمل ناپذیر خواهد شد. وجود طبقات نتیجهی تقسیم کار می باشد و تقسیم کار به طرز کنونی به کلی از بین خواهد رفت- زیرا که برای رساندن تولید صنعتی و کشاورزی به میزان فوق، تنها وسایل صنعتی و مکانیکی تکافو نخواهد کرد.

قابلیت کسانی که این وسایل را به کار می اندازند باید به همان نسبت تکامل یافته باشد. همان طور که کشاورزان و کارگران صنایع دستی قرن هجدهم پس از آن که به طرف صنایع بزرگ کشیده شدند، به کلی طرز زندگی خود را تغییر دادند و اصولاً" مردمان جدیدی شدند، به همان طریق "تولید همگانی به وسیلهی عموم جامعه" و تکامل تولید که از آن نتیجه می شود، به کلی اشخاص دیگری را ایجاب و ایجاد خواهد کرد. اداره کردن اشتراکی تولید به وسیلهی مردمانی مانند مردم امروز، که هر یکی شان به یک رشته واحد تولید وابسته می باشند، تحت اختیار آن هستند و به وسیلهی آن استثمار می شوند، یعنی مردمانی که هر یکی شان فقط یکی از استعدادهای طبیعی خود را به ضرر استعدادهای دیگر خود تکمیل نموده و تنها یک رشته و یا رشته ای از یک رشته تولید کلی را می شناسند، امکان پذیر نخواهد بود. حتی هم اکنون صنایع امروزه دیگر نمی توانند از چنین اشخاصی استفاده نمایند. صنایعی که به طور اشتراکی و طبق نقشه به دست تمامی اجتماع اداره شوند، مردمانی را ایجاب می کند که استعدادهای شخصی آنها از همه جهات تکامل یافته باشد و قادر به درک کلیهی سیستم تولید باشند تقسیم کار

که یکی را زارع و دومی را کفاش و سومی را کارگر و چهارمی را سفته‌باز بورس می‌کند، و هم اکنون تا حدی در اثر ماشین‌ها از بین برده شده، به کلی نابود خواهد شد. تعلیم و تربیت وسیله‌ی آن خواهد گشت که جوانان بتوانند خیلی سریع کلیه‌ی دستگاه تولید را بشناسند، و به آن‌ها موقعیت خواهد داد، که در اثر ایجاب احتیاجات جامعه با تمایل شخصی خود، مرتباً از رشته‌ی دیگر تولید تغییر شغل دهند. این تعلیم و تربیت، خصوصیات یک‌جانبی را که تقسیم کار کنونی به هر کس تحمیل می‌کند، از میان خواهد برد. بدین ترتیب اجتماعی که به طرز کمونیستی اداره شود، به کلیه‌ی افراد خود توانایی خواهد داد که استعدادهای ذاتی خود را که در کلیه‌ی جهات تکامل می‌یابد، در تمام جهات به کار اندازند. با این امر لزوم طبقات مختلفه از بین خواهد رفت. به طوری که جامعه‌ی کمونیستی از یک طرف بقای طبقات را تحمل نمی‌کند و از طرف دیگر یک چنین جامعه، خود وسایل لازم برای از بین بردن این اختلافات طبقاتی را به دست خواهد داد. از این موضوع نتیجه می‌شود که تضاد بین شهر و ده نیز به همان ترتیب از بین خواهد رفت. به دلایل کاملاً اقتصادی اداره‌ی کشاورزی و صنایع به دست یک نوع مردم به جای دو طبقه‌ی مختلف، یکی از شرایط حتمی و ضروری اجتماع کمونیستی است. پخش کردن گروه کشاورزان در زمین‌های مزروعی، به هم فشردن دسته‌های مزروعی و به هم فشردن دسته‌های کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعیتی است که تنها بر مرحله‌ی تکامل نیافته‌ی کشاورزی و صنایع قابل تطبیق است، و برای هرگونه تکامل بعدی مانعی محسوب می‌گردد و این مانع هم اکنون به خوبی احساس می‌شود.

همکاری مشترک عموم افراد جامعه برای این که از کلیه‌ی قوای تولید طبق نقشه استفاده نمایند، تکامل تولید به درجه‌ای که احتیاجات همه برآورده شود، از بین رفتن وضعیتی که در آن احتیاجات یکی علی‌رغم دیگران و به ضرر آن‌ها رفع

شود، از بین بردن قطعی کلیه طبقات و اختلافات آن‌ها، تکامل همه طرفی استعدادهای عموم افراد اجتماع با از بین بردن طرز کنونی تقسیم کار، به وسیله‌ی تربیت صنعتی به وسیله‌ی تعویض مشاغل، به وسیله‌ی برخورداری عموم از خوشی‌هایی که به دست همه تهیه می‌شود و به وسیله یکی کردن شهر و ده، این‌ها همه نتایج از بین بردن مالکیت شخصی می‌باشند.

**سوال بیست و یکم:** نظم اجتماعی کمونیستی در خانواده چه تاثیری خواهد

داشت؟

**جواب:** این نظم ارتباط بین دو جنس، یعنی مرد و زن را به کلی به یک ارتباط شخصی و خصوصی که فقط مربوط به دو شخص می‌باشد و اجتماع حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در آن نخواهد داشت، مبدل می‌سازد. این امر به توسط نظم کمونیستی انجام‌پذیر است، زیرا این نظم است که مالکیت شخصی را از بین می‌برد و اطفال را با هم تربیت می‌کند و به این وسیله دو اصل زناشویی کنونی، یعنی تبعیت "زن از مرد" و "اطفال از پدر و مادر" را که در اثر مالکیت شخصی به وجود آمده است، از بین خواهد برد. ضمن توضیح بالا جواب کلیه فریادهای این آقایان پولدار خیلی اخلاقی در خصوص اشتراکی بودن زنان در جامعه‌ی کمونیستی، داده شده است.

در حقیقت، این در جامعه‌ی بورژوازی است که تمام زنان به تمام معنی اشتراکی هستند و این امر امروز به صورت فحشاء به طور کاملی وجود دارد، از بین خواهد رفت.

پس سازمان کمونیستی، فحشاء را به هیچ‌وجه ادامه نمی‌دهد، بلکه آن را به کلی از بین خواهد برد.

**سوال بیست و دوم:** سازمان کمونیستی با ملیت‌های موجود چه رفتاری

خواهد داشت؟

**جواب:**<sup>۱</sup> جدایی و اختلافات ملی ملت‌ها هم‌اکنون در اثر تکامل بورژوازی، آزادی تجارت، بازار جهانی، تشابه محصولات صنعتی و شرایط زندگی متناسب با آن هرچه بیشتر از بین می‌روند. حکومت پرولتاریا نیز در این امر بیشتر کمک خواهد کرد. دست کم اقدام متحد ممالک متمدن استثمار فردی به توسط فرد دیگر از بین برود. استثمار ملیت‌ها به توسط ملت دیگر نیز از بین خواهد رفت وضع دشمنانه‌ی ملت‌ها نسبت به یکدیگر، در اثر از بین رفتن تضاد طبقات در داخل هر ملت، محو خواهد شد.<sup>۲</sup>

**سوال بیست و سوم:** سازمان کمونیستی با مذاهب موجود چه رفتاری خواهد داشت؟<sup>۳</sup>

**جواب:** آیا فهمیدن این که با تغییر روابط زندگی اقتصادی انسان، کلیه‌ی عقاید و افکار و یا به طور خلاصه وجدان او نیز تغییر می‌کند، محتاج به غور بیشتری است؟ ... زمانی که دنیای قدیم از بین می‌رفت، مذاهب قدیم نیز از مذهب مسیح شکست خوردند.

زمانی که مذهب مسیح در قرن هجدهم تحت تاثیر افکار روشن‌تری قرار گرفت، جامعه‌ی فئودال علیه بورژوازی انقلابی آن زمان، گرفتار مبارزه زندگی و مرگ بود. مقصود اصلی از آزادی وجدان و مذهب فقط "فرمانروایی رقابت آزاد" در صفحه‌ی وجدان بود. انقلاب کمونیستی به منزله‌ی اساسی‌ترین قطع رابطه با

---

<sup>۱</sup> - در یادداشت‌های انگلس به جای سوال‌های ۲۲ و ۲۳ "بماند" نگاشته شده است - برای تکمیل موضوع قطعاتی از بیانیه‌ی حزب کمونیست استخراج گردیده است.

<sup>۲</sup> - بیانیه‌ی حزب کمونیست - ۵۱.

<sup>۳</sup> - در نامه‌ای که در تاریخ تنظیم این یادداشت‌ها نگاشته شده (نوامبر ۱۸۴۷) انگلس نتیجه‌ی مذاکره‌ی خود را با لویی بلان فرانسوی چنین به مارکس نوشته است:

"موضوعات مربوط به مذهب را به کلی در درجه‌ی دوم می‌دانستیم، زیرا که این‌ها موضوعاتی است که هیچ‌گاه حق ایجاد اختلاف و مشاجره بین افراد حزب نخواهد داشت."

مالکیت قدیمی است - جای تعجب نیست که این انقلاب در جریان سیر تکاملی خود با کلیه‌ی عقاید قدیمی نیز به طور اساسی قطع رابطه نماید.

### **سوال بیست و چهارم:** تفاوت کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها چیست؟

**جواب:** کسانی که سوسیالیست نامیده می‌شوند به سه طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه یکم تشکیل شده است از وابستگان جامعه‌های فئودال و پدرشاهی (Patriarcal) که در اثر صنایع بزرگ و تجارت جهانی و نتیجه‌ی این دو، یعنی بورژوازی، به کلی رو به نیستی می‌روند و هر روز هم بیشتر نابود می‌شوند. این طبقه از معایب اجتماع کنونی نتیجه می‌گیرند و عقیده دارند که چون جامعه‌ی فئودال و پدرشاهی سابق عاری از این معایب بوده است، باید دو مرتبه آن دستگاه را برقرار نمود.

تمام پیشنهادهای این دسته مستقیماً یا به طور غیرمستقیم، به سوی این هدف معطوف می‌باشد. این سوسیالیست‌های مترجع با وجود تظاهرات همدردی و اشک‌های گرمی که برای بدبختی پرولتاریا می‌ریزند، به دلایل زیر همیشه مورد حمله‌ی کمونیست‌ها واقع خواهند شد:

۱- آن‌ها برای انجام یک امر محال کوشش می‌کنند.

۲- کوشش می‌کنند که دو مرتبه حکومت اشراف، استادان صنفی و صاحبان صنایع دستی و نتایج حاصله از این‌ها، یعنی حکومت پادشاهان مستبد یا فئودال - مامورین دولتی، نظامی‌ها و کشیش‌ها و یا به عبارت دیگر، اجتماعی را که حقیقتاً عاری از معایب اجتماع کنونی است ولی دست کم به همان میزان دارای عیب‌های دیگر است و در آن حتی امید این که کارگران تحت فشار، به وسیله‌ی سازمان کمونیستی آزاد گردند، نیست - برقرار نمایند.



۳- این طبقه سوسیالیست‌ها هر بار که پرولتاریا انقلابی و کمونیستی شود، با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد شده و بدین ترتیب مقاصد اصلی خود را آشکار می‌سازند.

طبقه‌ی دوم از اعضای اجتماع کنونی، که در اثر معایب ضروری این اجتماع دچار وحشت شده و درباره‌ی بقای این اجتماع نگران گشته‌اند، تشکیل می‌شود. این‌ها کوشش می‌کنند که جامعه‌ی امروزی را باقی نگهدارند و معایب وابسته به آن را از بین ببرند و برای این منظور بعضی از آن‌ها امور خیریه و برخی دیگر اصلاحات پر آب و تاب اجتماعی را پیشنهاد می‌کنند و به بهانه‌ی اصلاح سازمان کلی اجتماع، همان اساس کهنه‌ی جامعه‌ی کنونی را نگاه می‌دارند.

این سوسیالیست‌های بورژوا نیز باید همواره طرف حمله‌ی کمونیست‌ها قرار گیرند، زیرا که آن‌ها به دشمنان کمونیست‌ها خدمت می‌کنند و از همان جامعه که کمونیست‌ها مصمم به سرنگون کردنش هستند دفاع می‌نمایند.

بالاخره طبقه‌ی سوم از سوسیالیست‌های مشروطه‌خواه (Social demorcate) تشکیل می‌شود. این دسته از همان طریق کمونیست‌ها قسمتی از مواد مذکور در سوال هجدهم را خواستارند ولی عقیده ندارند که اجرای مواد مذکور فقط به عنوان واسطه برای گذشتن از اجتماع امروزی به اجتماع کمونیستی می‌باشد، بلکه تصور می‌کنند که اجرای همان قسمت مواد برای از بین بردن بدبختی و نابود کردن معایب اجتماع کنونی کافی خواهد بود.

این سوسیالیست‌های دمکرات به طور کلی با پرولترهایی هستند که هنوز از شرایط رهایی طبقه‌ی خود به اندازه‌ی کافی اطلاع ندارند و یا نمایندگان طبقه‌ی سرمایه‌داران کوچک هستند که تا وقتی که دموکراسی و مقررات سوسیالیستی منتج از آن به دست نیامده است، در اغلب موضوعات همان تمایلات کمونیست‌ها را دارا می‌باشند. از این رو، کمونیست‌ها باید در هر موقع که دست به اقدام می‌زنند

با این سوسیالیست‌های دمکرات همکاری کنند و اصولاً در این لحظات تا زمانی که این‌ها در خدمت بورژوازی داخل نشده و به کمونیست‌ها حمله نکرده‌اند، حتی‌المقدور سیاست مشترکی را تعقیب نمایند.

واضح است که این مشارکت و همکاری، مباحثات در اطراف اختلافات مابین آن‌ها را از بین نخواهند برد.

**سوال بیست و پنجم:** مناسبات کمونیست‌ها با احزاب سیاسی دیگر عصر ما چگونه است؟

**جواب:** این مناسبات در ممالک مختلف متفاوت است در انگلستان، فرانسه، بلژیک که بورژوازی حکومت می‌کند، کمونیست‌ها فقط با احزاب مختلف دمکرات منافع مشترکی دارند و در حقیقت این اشتراک منافع هر اندازه دمکرات‌ها در مقررات سوسیالیستی که خود معرف آن‌ها هستند، به هدف کمونیست‌ها نزدیک‌تر شوند- یعنی هر اندازه روشن‌تر و قطعی‌تر از منافع پرولتاریا دفاع کنند و هر اندازه اتکای آن‌ها بر پرولتاریا بیشتر باشد- بیشتر خواهد شد، مثلاً در انگلستان جمعیت چارتیست‌ها (Chartistes) که از کارگران تشکیل شده است، خیلی بیشتر از سرمایه‌داران کوچک و یا این رادیکال‌ها به کمونیست‌ها نزدیک می‌باشند. در امریکا که قانون اساسی دمکراسی برقرار شده است، کمونیست‌ها با حزبی که این قانون اساسی را علیه بورژوازی به کار برد و از آن به نفع پرولتاریا استفاده نماید یعنی با "حزب اصلاح‌طلبان ملی کشاورزی" همکاری خواهند کرد.

در سویس، حزب رادیکال با وجود این که هنوز خیلی محتاط است، تنها حزبی است که همکاری با او برای کمونیست‌ها مقدور است، بین این رادیکال‌ها دستجات واتلندی (Waatländ) و ژنوی از همه مترقی‌تر می‌باشند.

در آلمان تازه مبارزه‌ی قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه در پیش است. از آنجایی که کمونیست‌ها قبل از تسلط بورژوازی بر حکومت، نمی‌توانند علیه این

طبقه مبارزه کنند، منافعشان در این خواهد بود که کمک کنند تا بورژوازی زودتر روی کار بیاید تا بتوانند آن را هرچه زودتر دوباره سرنگون نمایند.

کمونیست‌ها باید در مقابل حکومت‌ها همواره با حزب بورژوازی آزادی‌خواه همکاری کنند و کاملاً "مراقب باشند که به "خود گول‌زدن‌های" بورژواها گرفتار نشوند و به مواعید اغفال‌کننده‌ی این دسته در خصوص این که فتح بورژوازی عواقب خوشی برای پرولتاریا دارد، باور نکنند. تنها فایده‌ی فتح بورژوازی برای کمونیست‌ها به قرار زیر است:

۱- امتیازات مختلفی که دفاع بحث و انتشار اصول عقاید کمونیستی و در نتیجه متحد کردن پرولتاریا به صورت یک طبقه‌ی محکم و حاضر به مبارزه را برای کمونیست‌ها آسان می‌سازد.

۲- اطمینان به این که روز سقوط حکومت مطلقه مبارزه بین بورژواها و پرولترها شروع خواهد شد. از این روز به بعد، سیاست حزبی کمونیست‌ها همان سیاستی خواهد بود که اکنون در ممالک بورژوازی حکم فرماست.

## مارس ۲۰۱۲

## پایان